

عبدالله رهنما*

تحوّل دیدگاه اصلاح طلبان بخارا در مسائل نظری و عملی قدرت سیاسی

حرکت اصلاح طلبی جدیدان در آسیای مرکزی در آغاز سدهٔ ۲۰م، یکی از پیچیده‌ترین مسائل تاریخ فرهنگی و سیاسی مردمان این منطقه است که با وجود گذشتن یک سده، بحث و جدل پیرامون ماهیت آن پایان نیافته است. تحقیق در زمینهٔ تاریخ مطالعهٔ جنبش جدیدیه در دوران شوروی نشان می‌دهد که تحقیق در این موضوع، همواره زیر سایهٔ اوضاع سیاسی و ایدئولوژی آن دوران قرار داشته، وابسته به آن، نظر و دیدگاه محققان نسبت به ماهیت و فعالیت جدیدان پیوسته تغییر کرده است.^۱ از این رو، اگر در نگاه نخست، وفور آثار علمی در موضوع جدیدیه همچون عامل سهولت شناخت این حرکت به نظر رسد، اما ماهیت این ادبیات و نتیجه‌گیری‌های ضد و نقیض محققان، شناخت جدیدان را بسیار پیچیده نموده است.^۲ یکی از مسائل مهمی که چه در زمان شوروی و چه پس از استقلال تاجیکستان، در جدیدیه‌شناسی تاجیک مورد بحث باقی می‌ماند، نظر جدیدان نسبت به سیاست و حاکمیت سیاسی می‌باشد. روشن نمودن واقعیت این مسئله از یک سو، می‌تواند در گشودن بعضی معماهای آموزه‌های جدیدان مساعدت کند و از سوی دیگر، می‌تواند در روند شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و تکمیل دولت‌داری ملی

* پژوهشگر، دکتر علوم سیاسی.

تاجیکان مورد استفاده آگاهانه قرار گیرد.

بررسی منابع موجود در موضوع جدیدیه نشان می‌دهد که کوششهایی که به صورت یکپارچه برای ارزیابی این جریان و نتیجه‌گیری کلی در خصوص دیدگاه جدیدان در مسائل فرهنگی و سیاسی به عمل آمده است، هرگز نتوانسته ماهیت واقعی این حرکت را بیان نمایند، زیرا جدیدیه همچون حرکتی فکری، همیشه در تحوّل و تکامل بوده، در طول فعالیت خود مرحله‌های گوناگون رشد را از سر گذرانیده است. چنان که جدیدان در مرحله اول اهداف صرف فرهنگی^۲ را پیش گرفته، به تدریج به هدفهایی چون اصلاحات در طرز تفکر دینی، اصلاح اوضاع اجتماعی، تغییر وضع اقتصادی و نهایتاً، اصلاح و تغییر نظام موجود اداری و ایجاد نظام نوین حاکمیت سیاسی رو آورده‌اند. از این رو، شاید مهمترین شرط شناخت درست جدیدیه آن است که این جریان باید در حالت تحوّل و حرکت دائمی مورد تحلیل قرار گیرد، زیرا پراگماتیسم سیاسی یا تحوّل و تکامل و اصلاح واقع‌بینانه موضع‌گیری آنها، یکی از خصوصیت‌های اساسی جنبش جدیدان بوده است.

به نظر گرفتن خصوصیت دینامیکی یا تکمیل‌یابنده تعلیمات جدیدان، هنگام تحلیل دیدگاه آنها نسبت به سیاست و حاکمیت سیاسی نیز خیلی مهم است، زیرا اندیشه جدیدان در این مسئله در همه مراحل فعالیت سیاسی یکسان نبوده است. زیرا تحلیل روند تحوّل و تکامل دیدگاه و موضع‌گیری سیاسی جدیدان یک مسئله وسیع و خارج از گنجایش این نوشتار است. در اینجا فقط با در نظر گرفتن جهان‌بینی آنها، دیدگاه‌های بی‌واسطه جدیدان در باره بعضی مسئله‌های حاکمیت سیاسی بررسی می‌گردد.

پیش از همه بایستی گفت که متفاوت از تعلیمات اصلاح‌طلبان نسل اول، یعنی

معارف‌پروران، موضوعهای مربوط به جنبه‌های نظری و فلسفی قدرت و حاکمیت سیاسی، یعنی مسائلی همچون سرچشمه حاکمیت دولتی، اساس مشروعیت یا قانونی داشتن قدرت سیاسی، تبیین انواع حاکمیت، ماهیت معنوی و ایدئولوژی آن و غیره در تعلیمات سیاسی جدیدان، جایگاه اساسی ندارند. البته، شاید جدیدان همچون ادامه‌دهنده مکتب معارف‌پروران^۴، بازگشت به این مسئله‌ها را ضرور ندانسته باشند، ولی از سوی دیگر، این خصوصیت تعلیمات سیاسی آنها را می‌توان به عنوان خروج از قالبهای سنتی افلاطونی حاکمیت‌شناسی و گذار به مرحله افکار عملگرایانه ارزیابی نمود.

در میان مسئله‌های نظری حاکمیت سیاسی، دیدگاه جدیدان نسبت به جنبه ایدئولوژی حاکمیت نسبتاً روشن است. آثار جدیدان و نتیجه پژوهشهای محققان نشان می‌دهد که در دوره‌های آغازین شکل‌گیری این حرکت، جدیدان بخارا پیش از همه به دو اصل توجه داشته‌اند: ۱. تأمین عدالت از طرف حاکمیت. ۲. تطبیق عملی حاکمیت با شریعت. سازگاری و پاسخگویی به این دو خواسته، جنبه ایدئولوژی تعلیمات جدیدان در باره حاکمیت را تشکیل می‌دهد.

مسئله عدالت همچون عنصر معنوی مشروعیت‌دهنده حاکمیت سیاسی، در تعلیمات جدیدان هم در مورد کسب کردن و تشکّل حاکمیت و هم در مورد موجودیت و فعالیت آن در نظر گرفته می‌شود. در نظر آنها فقط حاکمیتی که عادلانه به دست آمده باشد و عادلانه عمل کند، قابل قبول و دارای مشروعیت است. جدیدان در باره نمونه عملی عدالت در حاکمیت سیاسی بحث نموده، پیش از همه عدالت زمان حکومت پیامبر اسلام (ص)، خلفای راشدین^۵ و همچنین، امیران سامانی^۶ را نمونه عالی آن به شمار می‌آوردند. از آنجا که مسئله عدالت موضوع سنتی افکار

سیاسی مردم تاجیک بوده، گزارش و درک این مسئله در تعلیمات جدیدان با گزارش آن در تعلیمات معارف‌پروران بسیار نزدیک است که در اینجا از پرداختن مفصل بدان صرف نظر می‌شود.^۷

خواسته‌های جدیدان در باره ضرورت مطابقت فعالیت حاکمیت با شریعت در آثار خود آنها و منابع زیاد علمی و تحقیقاتی تأکید گشته است. از این آثار برمی‌آید که مخصوصاً یکی از مهمترین خصوصیت‌های حرکت جدیدیه در مرحله‌های ابتدایی، تکیه بر فرهنگ و معیارهای دینی و ملی خودی بوده است. به نظر برخی از محققان، عموماً ایدئولوژی جدیدیه «اسلام» بوده^۸، در مورد ماهیت و روبنای ایدئولوژی حاکمیت نیز در چارچوب ارزشها و شریعت اسلامی فکر کردن جدیدان یک امر طبیعی می‌باشد.

از جمله عبدالرئوف فطرت در آثار قبل از انقلابی خود تلاش نموده است که برای تبیین موضع خود در مسئله‌های گوناگون، پیش از همه شریعت و طلبات آن را معیار اساسی قرار داده، هم اندیشه‌های اصلاحی و هم نظریه سیاسی خود را با آن مطابق گرداند. م. رجیبی که موضوع مناسبت جدیدان با اسلام را به طور جداگانه تحلیل کرده است، چنین نتیجه می‌گیرد که «هر طلبی که جدیدیه از امیر و امارت کرده است، از درخواستهای قرآن سر زده‌اند و موافق فرموده‌های آن است. شور و شوق جدیدیه به اصلاحات خواهی نیز ناشی از آن است که خواسته‌هایشان بی‌واسطه بر اساس دین است».^۹ در این زمینه، دیگر شخصیت برجسته جدیدان، میرزا محی‌الدین نیز به حکومت امارت پیشنهاد نموده بود که باید «اصلاحاتی موافق شرع شریف اجرا کرده شود».^{۱۰}

توجه به دین همچون یک عنصر اصلی فرهنگی و سیاسی در آثار قبل از

انقلابی چهره دیگر جدیدان صدرالدین عینی نیز بسی جدی مشاهده می‌شود. م. امام‌اف هنگام بررسی مسئله «تعلیمات اسلامی و جهان‌بینی صدرالدین عینی» چنین اشاره می‌کند که «عینی و هم‌مسلمانان او جامعه بخارا را بدون اسلام تصوّر کرده نمی‌توانستند»^{۱۱} و آثار مهم قبل از انقلاب عینی را کتابهای آموزشی دینی تشکیل می‌دهند. به نظر این محقق، «عینی... با همین جهان‌بینی و تفکر انقلاب را پیشواز گرفت و در جماعت کشورهای آسیایی بنیاد یک دولت اسلامی را انتظار داشت».^{۱۲}

مسئله ضرورت پیوند سیاست و حاکمیت با شریعت در تعلیمات جدیدان، پس از تشکیل احزاب سیاسی جدیدان و خصوصاً، در برنامه حزب جوان‌بخاریان انقلابی نیز باقی ماند. آنها به این موضوع توجه خاص داشتند، حتی در مقدمه برنامه خود ثبت نمودند که «دین و شریعت تأمین‌کننده عدالت و حامی فقیران می‌باشد» و حزب استفاده از آن را در مبارزه با حاکمیت فئودالی و سرمایه‌داری ضرور می‌داند.^{۱۳}

عموماً، حزب جوان‌بخاریان انقلابی در برنامه خود به مسئله شریعت بارها مراجعه نموده، بسیاری از موضع‌گیریهای فرهنگی و سیاسی حزب را از نظر معیارهای آن ارزیابی نموده است.

متن برنامه نشان می‌دهد که جوان‌بخاریان کوشیده‌اند، تا اولاً، غیرشرعی و خارج از دایره تعلیمات اسلامی بودن فعالیت‌های حکومت امارت بخارا را نشان داده، ثانیاً، حامی و پیرو شریعت بودن خود را اظهار نمایند. در این مورد در برنامه جوان‌بخاریان از جمله چنین آمده است: «حکومت بخارا خود را حامی شریعت حسابیده، چنین نشان می‌داد که گویا همیشه طبق شریعت رفتار می‌نمود، ولی اگر فعالیت آن را درست تحلیل نماییم، کاملاً معلوم می‌شود که هیچ یک عمل آن به شریعت موافقت نمی‌کند».^{۱۴} سپس در برنامه حزب از عملکرد حکومت امارت

نمونه‌های مشخص اعمال مغایر با شریعت آورده شده، چنین خلاصه می‌شود: «جوان‌بخاریان... نمی‌توانند با هلاک کشور و ملت و تحقیر گوش‌ناشنید شریعت سازش نمایند... پس از انقلاب روسیه جوان‌بخاریان در مسئله‌های معارف، حیات و قانونهای اصیل شریعت باز هم جدی‌تر نظر کرده‌اند...»^{۱۵} همین طور، در مسئله ایدئولوژی حاکمیت سیاسی، جدیدان «شریعت را اساس ساختار اجتماعی و دولتی می‌شمرند».^{۱۶}

ولی در مرحله‌های میانه و آخر فعالیت جدیدیه، در کنار مسئله دین و شریعت، مسئله ملت و وطن نیز در نظریه‌های سیاسی آنها مقام خاص پیدا می‌نماید.^{۱۷} رو آوردن جدیدان به مفهومی وطن و ملت به معنای امروزی آنها، به نوعی نشان‌دهنده گذرش تدریجی جدیدیه از مرحله قبل از ملى پان‌اسلامیستی به مرحله ملى و ملى‌گرایی می‌باشد. اکنون جای مفهومی فراملی وطن اسلامی و ملت مسلمان را در بعضی نوشته‌های جدیدان، توران بزرگ و ملت ترک می‌گیرد.^{۱۸} این مرحله که خصوصاً در سالهای اول حکومت شوروی به اوج می‌رسد، همچون مرحله به جریان پان‌ترکیزم گرایش یافتن اکثر جدیدان شناخته می‌شود.

مناسبت جدیدیه با پان‌ترکیزم یکی از پیچیده‌ترین بحثها در شناخت این جریان می‌باشد. عوامل پیش آمدن این گرایش، سطح نفوذ پان‌ترکیزم در جدیدیه، عواقب تمایل پان‌ترکیستی برای خود حرکت جدیدیه و عموماً برای مردمان منطقه آسیای مرکزی، بحثهایی هستند که از طرف محققان گوناگون تحلیل و بررسی شده‌اند که بازتاب آنها از حوصله این نوشته بیرون است.^{۱۹} ولی در این جا قید نمودن تأثیر گذرش به مرحله ملى و تأثیر تمایل پان‌ترکیستی به نظریه سیاسی جدیدان و خصوصاً، به تعلیمات آنها در مورد حاکمیت سیاسی مهم است. با ورود جدیدیه به

دوره شوروی، نظریه پاناسلامیستی حاکمیت که تشکّل آن را بر مبنای اصولهای اسلامی پیش‌بینی می‌نمود، در تعلیمات جدیدان به تدریج کم‌رنگ گشته، نظریه سرزمین و ملت همچون منشأ و اساس تشکّل دولت و حاکمیت سیاسی جایگزین آن می‌شود. قابل ذکر است که چنین گرایش بخش اصلی جدیدان، در ترکیب حرکت بحرانی وسیع به وجود آورده، آن را از یک زمره نیروهای فعال محروم نمود.^{۲۰}

سیاست ملی حکومت شوروی که تشکیل واحدهای نو سیاسی را بر اساس ویژگیهای قومی پیش‌بینی می‌نمود، تمایلات ملی‌گرایانه را در آسیای مرکزی و از جمله، در داخل حرکت جدیدیه بالا برد. در این دوره «تکیه بلشویزم به ایدئولوژی ملی، عموماً مسئله ملتها و تعیین هویت و حقوق آنها برای پان‌ترکیزم شرایط مساعد رشد به وجود آورد» و «پان‌اسلامیزم با غروب روبرو گشت».^{۲۱} یکی از نظریه‌پردازان جدیدیه ا. محی‌الدین‌اف بعداً از درجه تأثیرپذیری جدیدان از تعلیمات پان‌ترکیستی سخن رانده، ذکر می‌کند که ما «زمانی در تحت تأثیر کلی مفکوره (تفکر) پان‌ترکیزم و پان‌اسلامیزم بودیم» و «در تحت تأثیر این مفکوره... ما دشمن زبان تاجیکی بودیم».^{۲۲}

چنان که دیده می‌شود، در دوره مذکور در تعلیمات جدیدان، حاکمیت سیاسی سرچشمه و ماهیت ملی گرفته، انتساب و علامت ملی همچون اصل تشکیل‌دهنده حاکمیت سیاسی پذیرفته می‌شود. این تحوّل نظر جدیدان در مسئله سرچشمه و ماهیت حاکمیت سیاسی نشانگر فرا رسیدن مرحله نئی در تعلیمات جدیدان عاید به حاکمیت سیاسی می‌باشد. در میانه سالهای بیستم در این موضع قرار داشتن جدیدان و خصوصاً، اعتقاد آنها به مقام خاصه ملت ترک، در تقسیمات ملی و حدودی آسیای مرکزی تأثیر بسیار عمیق گذاشت.^{۲۳}

با استوار شدن نظام شوروی و حاکم گشتن تعلیمات مارکسیسم، از اواخر سالهای دهه دوم سده بیست میلادی، در آسیای مرکزی نیز نظریه صنفی و طبقاتی حاکمیت غالب شده، همچون تعلیمات اساسی در باره حاکمیت سیاسی پذیرفته می‌شود. در این مرحله، از جمله نظریه‌های ملی‌گرایی نیز رسماً محکوم شده، اکثر نمایندگان برجسته جدیدان به جرم «ملتچی بورژوازی» نابود شدند. اکنون جدیدیزم همچون «ایدئولوژی ملتچی‌گری بورژوازی محلی آسیای میانه مستملکوی» معرفی شده، به آن متهم می‌گشت که «در زمان بالاروی جنبش انقلابی پرولتاریا و حرکت ملی-آزادی‌خواهی از عامه مردم کنده شده، با اتقاقچی تزاریسم و بورژوازی روس تبدیل گشت».^{۲۴} در این دوره در ایدئولوژی حاکم، سرچشمه تشکیل‌دهنده و مشروعیت‌بخش حاکمیت سیاسی، نه شریعت یا ملت، بلکه فقط طبقه اجتماعی به حساب می‌رفت. ولی از آن جا که در دوره غلبه نظریه طبقاتی حاکمیت در آسیای مرکزی، جدیدیه همچون جریان فکری دیگر نقش تعیین‌کننده نداشت، در باره رسیدن جدیدیه به مرحله نظریه طبقاتی حاکمیت سیاسی، سخن گفتن چندان درست نمی‌باشد.

در مسئله تعلیمات جدیدیه راجع به سرچشمه و جنبه ایدئولوژی حاکمیت سیاسی می‌توان خلاصه کرد که از آغاز شکل‌گیری تا سالهای ۲۰ سده گذشته، جدیدیه در حال تشکیل حاکمیت سیاسی بر اساس تعلیمات شریعت اسلامی بود، ولی از سالهای دهه دوم سده ۲۰م. قسم اساسی جدیدان به نظریه تشکل حاکمیت سیاسی بر اساس ملی وارد شدند.

مسئله مهم دیگر در شناخت تعلیمات جدیدیه، در مورد حاکمیت سیاسی مشخص نمودن نظر آنها به مدل و جنبه‌های ساختاری و کارکردهای اجتماعی

حاکمیت است. در شناخت این مسئله نیز در نظر گرفتن خصوصیت پویایی (دینامیکی) تعلیمات سیاسی جدیدیه خیلی مهم است، زیرا در همه مراحل و شرایط مشخص تاریخی، مدل ساختاری حاکمیت در تعلیمات جدیدیه یکسان نبوده است. چنان که از آثارشان برمی آید، جدیدان در دوره‌های گوناگون فعالیتشان به مدل‌های سیاسی، چون نظام سلطنت مطلق (امارت)، سلطنت مشروطه، نظام جمهوری (از جمله جمهوری خلقی-دموکراتی)، نظام اداری شورایی، نظام فدرالی، حاکمیت حزب سالاری مدل کمونیستی و غیره توجه نموده‌اند.

اولین نمونه و مدل حاکمیت سیاسی در تعلیمات سیاسی جدیدان نظام شاهگیری امارت می‌باشد. مدل امیری در اندیشه جدیدیه پیش از همه با تأثیر دو عامل جایگاه بسیار استوار پیدا کرده بود: ۱. عامل عقیدتی، یعنی موافقت شکل سالم ساختار امارتی با سنت تاریخی دولت‌داری در جامعه‌های اسلامی. ۲. عامل روانی، یعنی در طول عصرها برای جامعه بخارا بسیار معمول و پذیرفته شدن امارت، همچون سنت بومی دولت‌داری و واقعیت تاریخی. در مثال دولت سامانیان، ثابت شدن ظرفیت بزرگ مدل امیری نیز عامل دیگر دل‌بستگی جدیدان به این شکل دولت‌داری حساب می‌شود، زیرا به مرحله بلند ترقیات و شکوفایی رسیدن تمام ساحت‌های جامعه در عهد سامانیان، جدیدان را به امکان‌پذیر بودن شکوفایی در چارچوب نظام امارتی معتقد کرده بود.^{۲۵}

جمع این عوامل باعث شده بود که نظام امارت در تعلیمات جدیدان جایگاهی دیرپا کسب کند و عزم آنها را راسخ‌تر گرداند. در تمام اقدامات و برنامه‌های اصلاح‌خواهانه دوره‌های اول فعالیت جدیدان، هر گونه اصلاحات فقط در چارچوب نظام امیری در نظر گرفته شده، تغییرات سیاسی و دولتی پیشنهاد نموده آنها تغییر

وضعیت و حاکمیت خود امیر را شامل نمی‌شد.^{۲۶} جدیدان از ابتدای فعالیتشان نیت سرنگون کردن ساخت امیری را در سر نداشتند^{۲۷} و «حتی ناراضیان سازمان «تربیه اطفال»... فکر نمی‌کردند که ساختار امارت باید دگرگون شود».^{۲۸}

یکی از فعالان شناخته جدیدیه، میرزا محی‌الدین بر این باور بود که اصلاحات در جامعه بخارا باید از جانب امیر اعمال گردد و «زیر حمایت جناب عالی (اعلیحضرت) و نظارت ارباب حکومت عالی» عملی گردد.^{۲۹} آنها به نیروی امیر برای گذراندن اصلاحات و آبادانی جامعه اعتماد کامل و تنها از او بهبودی وضعیت را انتظار داشتند. عبدالرئوف فطرت در «بیانات سیاح هندی» این اعتقاد خود را چنین آورده است: «یک امیر عادل روشن‌ضمیر و یک وزیر خداترس باتدبیر می‌توانند همه این کارها را اصلاح نمایند».^{۳۰} در فعالیت و آثار پیش از انقلابی صدرالدین عینی نیز «دعوت به سرنگون کردن ساخت امیری و بنیاد جامعه نو به نظر نمی‌رسد».^{۳۱} عموماً، «ایده‌آل اجتماعی عینی و هم‌مسلكانش در ابتدا اصلاح ساخت امیری و بنیاد جامعه بامعرفتی بود که در آن شاه مسلمان و معرفت‌پرور و با عدل و داد سروری می‌کند».^{۳۲}

در مرحله اول، جدیدان چنین امیر روشن‌ضمیر را در سیمای امیران منغیتی بخارا و خصوصاً، امیر عالم‌خان (۱۹۱۱-۱۹۲۰م.) می‌جستند. آنها از به تخت نشستن عالم‌خان اظهار رضایت کرده، همدیگر را با «جلوس امیر ترقی‌پرور» تبریک می‌گفتند. میرزا عبدالواحد منظم تاریخ به تخت نشستن امیر عالم‌خان را به حساب ابجد به نظم کشیده، آن را با جمله «ترقی ملت اسلام یابد» افاده کرد و عبدالرئوف فطرت استقبال خود را با بیتی بیان نموده، از استامبول به بخارا فرستاد: «تاریخ دور سلطنتت را منوران / اسباب انتباه بخارا نوشته‌اند».^{۳۳} این بود که آنها تا مدت‌ها شخص

امیر را از فساد و بی‌عدالتی جامعه عاری و پاک دانسته، چنین به قلم می‌دادند که او مردی عادل بوده، مسبب ظلم و جهالت بخارا فقط اطرافیان وی می‌باشند.^{۳۴}

در این دوره، اگر جدیدان در مسئله‌ای نظام سیاسی را تنقید می‌کردند، لیکن موافق اصول «شاه خوب و اطرافیانش بد»، به شخص امیر کاری نداشتند. این روحیه از جمله در آثار همان دوره عبدالرئوف فطرت و صدرالدین عینی به خوبی به چشم می‌رسد. عبدالرئوف فطرت در همان وقت می‌نویسد: «آری، حضرت امیر ما عادلند، لیکن اکثریت خدمتگاران نام عدالت را نمی‌دانند. این است که مملکت ما تا حال آباد نشده است و امینیم (اطمینان دارم) که اگر همین حالت ما باقی باشد، ابداً آباد نخواهد شد».^{۳۵} صدرالدین عینی نوشته بود: «امیر از هیچ کدام این رذالت‌های اهل دربار خبر ندارد، و الا رقت قلبش اجازه نمی‌داد که در عهدش همین قدر بیداد از اهل دربار به عبادالله رود».^{۳۶}

ولی سیاست‌های حکومت امارت این نیک‌بینی و امید جدیدان را به تدریج به یأس تبدیل می‌نمود. البته، به نظر اکبر تورسون تغییر موضع‌گیری جدیدان نسبت به امیر از سال‌های ۱۹۱۴م، یعنی از حادثه‌های بسته شدن مکتب‌های نو و تبعید برخی نمایندگان جدیدان آغاز شده بود.^{۳۷} ولی ناامیدی از شخص امیر هنوز جدیدیه را به زودی به انکار خود نظام امارتی همچون ساختار حاکمیت سیاسی نرساند. یعنی، در این دوره، جدیدیه حتی اگر مقابل امارت بخارا باشد، «ولی ضد فتوالمیزم به صفت یک ساخت نیست، زیرا امکانت‌های آن را (با دلیل از گذشته آن) چون عامل نشو و نمو علم و دین اعتراف می‌نماید».^{۳۸} چنین مرحله را در پایان سده ۱۹م. جدیدان ترکیه نیز از سر گذرانیده بودند. در این دوره آنها «برای سرنگونی سلطان عبدالحمید دوم حتی اگر تلاش می‌کردند، اما به نظام سلطانی همچون یک انستیتو

دست نمی برداشتند و دودمان عثمانی را برای همه ترکان مقدس می شمردند.^{۳۹} طبق تأکید نماز حاتم‌اف، حتی پس از انقلاب فوریه روسیه در سال ۱۹۱۷م، جوان بخاریان از حکومت موقتی روسیه خواهش نموده بودند که با حفظ نظام امیری و حاکمیت امیر در ترکیب حکومت او اصلاحات گذرانیده، عناصر ارتجاعی از آن خارج و بعضی نمایندگان جدیدان به حکومت وارد کرده شوند.^{۴۰}

ولی این مرحله در خط تفکر جدیدان اساساً با حادثه‌های خونین آوریل ۱۹۱۷م. و مارس ۱۹۱۸م. به پایان رسید. سیمای مقدس امیر و نظریه امکان اصلاح و ترقی در قالب امارت با این حادثه‌ها کلاً شکسته شده، جدیدان به مخالفت کامل با امیر و عموماً نظام امارتی پرداختند. تأثیر منفی این حوادث بر اعتبار شخصی امیر را حتی نماینده گمرکی روسیه در بخارا مشاهده نموده، در یک گزارش خود چنین ثبت کرده است: «همگی نیم سالی پیشتر... شخصیت امیر برای بخاریان مقدس حساب می شد و تنقید او با احتیاط و پوشیده صورت می گرفت. اکنون همین که چند نفر در بازار یا خانه‌ای جمع شوند، با کلمه‌های قبیح دشنام دادن امیر سر می شود...»^{۴۱}

از این به بعد، جدیدان در مسئله سرنوشتی امیر و امارت به یقین رسیده، اساس همه اصلاحات را در اصلاح نظام حاکمیت سیاسی دیدند.^{۴۲} از جمله نظر صدرالدین عینی نیز در این دوره تغییر جدی یافته، او «از ایده قبلی‌اش که بدون از بین بردن ساخت امیری به آن اصلاحات درآورده، جامعه را پیش بردن بود، بالکل دست می کشد».^{۴۴}

علاوه بر آشتی‌ناپذیری امیر، روند انقلاب در روسیه عاملی دیگر بود که جدیدان را به اندیشه «گذشتن از بهر امیر و نظام امارتی» نزدیک نمود. شمار اساسی

جدیدان که به حدود ترکستان فراری شده بودند، در آن جا گروههای گوناگون سیاسی خود را تأسیس داده، برای حل «مسئله امارت» تدبیرها می‌اندیشیدند. «در میان جوان‌بخاریان، جستجوی جهات نوین حرکت که به واقعیتهای نوین مطابق باشند، به طور پیوسته ادامه داشت».^{۴۵}

در این دوره خصوصاً، پیروزی حاکمیت شوروی در ترکستان و برقرار شدن رابطه و همکاریهای جدیدان با بلشویکان در شکل‌گیری گرایش فکری نوین در میان جدیدیه نقش حل‌کننده ایفا کرد. تأثیر جریان و گروههای انقلابی و سیاسی روسیه بر جدیدان بخارا در این دوره پیش از همه در تشکیل حزب و گروههای سیاسی روسی‌مآب در بین آنها مشاهده می‌شود. بخشی از جدیدان بخارا ابتدا تحت تأثیر انقلابیون سوسیال روس (اسرها - эсрхо) در تاشکند حزب جوان‌بخاریان سوسیال-انقلابی را تأسیس نمودند. آنها اظهار می‌داشتند که بنا بر خصوصیت اجتماعی داشتن اکثر مشکلات بخارا، برنامه حزب اسرها برای شرایط بخارا مناسب‌تر است. ولی پس از اختلاف بلشویکان و اسرها در روسیه و از جانب حکومت شوروی در سال ۱۹۱۸ محو شدن اسرها، حزب جوان‌بخاریان سوسیال-انقلابی نیز برهم خورده، ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۱۸ م. توسط اعضای آن، حزب کمونیستی بخارا (حزب کمونیست بولشویکی) تأسیس گشت.^{۴۶} طبق نوشته فیض‌الله خواجه‌اف، در این مرحله «وضعیت ترکستان شوروی، فعالیت مهاجران در صفهای ارتش، از دوره‌های کوتاه‌مدت گذشتن اکثر جوان‌بخاریان و مهمتر از آن، افزودن صف اعضای تشکیلات از حساب کارگران و سربازان فراری امیر، برای تشکّل گروه کمونیستی در داخل جوان‌بخاریان زمینه مناسب مهیا کرده بود...».^{۴۷}

ولی صریحاً به فرقه کمونیستی پیوستن را شمار زیادی از جدیدان در آن دوره

نمی‌توانستند بپذیرند. اگر از یک طرف، عقیده آنها به دیدگاه‌های کمونیستی موافقت نکند، از طرف دیگر، با چنین عنوان وارد شدن به صحنه سیاسی بخارا را مناسب نمی‌دانستند. این بود که تأسیس حزب کمونیست بولشویکی در حرکت جدیدان نوعی رخنه به وجود آورد. گروه عظیم نمایندگان بانفوذ جدیدیه از پیوستن به این حزب خودداری نموده، بعداً در حزب جوان‌بخاریان انقلابی جمع آمدند که آن را فیض‌الله خواجه‌اف رهبری می‌کرد.^{۴۸} در همین دوره، گروه سوم جدیدان مدتی از فعالیت بی‌واسطه سیاسی دور شدند که موسی سعیدجان‌اف، حاجی همراه، میرزا عزت‌الله، عبدالواحد برهان‌اف و عبدالرئوف فطرت از جمله آنها می‌باشند.^{۴۹}

چنان که دیده می‌شود، در این روند، جدیدان نه تنها از نظر خط تحول فکری به مرحله دیگر می‌گذرند، بلکه از نظر نگاه به آینده و راه انتخاب کرده، از جمله در مورد آینده بخارا و ماهیت و ساختار نظام سیاسی آن نیز تا حدی شاخه‌بندی می‌شوند. اکنون در این مرحله نه تنها در مورد خط گرافیک یا کمانه تحولات فکری جدیدان، بلکه در باره طیف تمایلها و گروه‌بندیهای داخلی حرکت جدیدیه نیز سخن گفتن ضرور است. از آموزش تقسیم‌بندیهای حرکت جدیدیه معلوم می‌شود که در درون این حرکت اساساً سه بحران یا سه خط تقسیم پیش آمده، جدیدیه را منشعب نمود:

۱. در مسئله حزبیت، یعنی تأسیس دادن یا ندادن سازمان سیاسی.
۲. در مسئله انقلاب، یعنی رو آوردن یا خودداری از مبارزه مسلحانه و انقلاب.
۳. در مسئله عقیده، یعنی پذیرفتن یا نپذیرفتن تعلیمات کمونیستی بلشویکان و همکاری با حکومت شوروی.

خلاصه، روند بسیار سریع و غیرانتظار حوادث در این مرحله حرکت

جدیدیه را به حالت شتابزدگی و «بحران موضع گیری» روبرو ساخته، باعث انشعاب آن گردید.

با توجه به این بحران، نمایندگان بلشویکان در سیمای کمیسیون ترک (ترکستان) تلاش نمودند که در آستانه اشغال بخارا و سرنگونی امارت حداقل دو گروه اساسی جدیدان، یعنی حزب کمونیست بولشویکی و حزب جوان بخاریان انقلابی را که هر دو مقصد سرنگون سازی امارت را داشتند، در یک سازمان به هم آورند. با ابتکار کمیسیون ترکستان در تاریخ ۱۰ آگوست سال ۱۹۲۰ از اعضای جدیدان، دو حزب حکومت آینده بخارا تشکیل یافت که در آن وظیفه کمیته انقلابی بخارا به دوش احمدجان عبدالسعیداف (حمدی) و وظیفه رئیس شورای ناظران خلقی به عهده راهبر جوان بخاریان انقلابی فیض الله خواجه اف گذاشته شده بود. پس از به حاکمیت رسیدن جدیدان ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۲۰ تحت نظارت نمایندگان روسیه حزب جوان بخاریان انقلابی پراکنده اعلان شده، به حزب کمونیست بولشویکی که همچون تشکیلات یگانه سیاسی باقی می ماند، یکجا گشت.

بدین ترتیب، در طول این تحولات سریع سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۰م. و «جستجوی دائمی سمتهای نو حرکت»^{۵۰} الگوی سلطنت یا امارت همچون ساختار ایده آلی حاکمیت سیاسی به تدریج از برنامه های سیاسی جدیدان خارج شد. احزاب نو تأسیس جدیدیه اکنون ضرورت وجود نظام امارتی را انکار کرده، ایجاد شکل های نو و معاصرتر حاکمیت سیاسی را در نقشه گرفته بودند. در سال ۱۹۲۰م. حزب جوان بخاریان انقلابی برنامه نوین خود را قبول کرد که آن تغییر کلی موضع جدیدان در مسئله حاکمیت سیاسی را به خوبی بازتاب می داد.

از ملاحظه مضمون بندهای این برنامه می‌توان چنین خلاصه کرد که در این مرحله اکنون الگوی دلخواه و آرمانی حاکمیت سیاسی برای جدیدان، نظام جمهوری می‌باشد.^{۵۱} فیض‌الله خواجه‌اف نیز قید می‌کند که «پس از انقلاب فوری و نمایش و حوادث مارس در بخارا، جدیدان مشخصاً به پلتفرم (موضع) جمهوری گذشته بودند».^{۵۲}

نظام جمهوری در تعلیمات سیاسی جدیدان ساختاری است که در آن حاکمیت سیاسی از طریق انتخابات عمومی تأسیس می‌شود. حق انتخابات عمومی برای شهروندان از جمله حقوقهایی است که ضرورت تأمین شدن آن را حزب جوان‌بخاریان انقلابی در برنامه خود ثبت و تأکید نموده بود. ولی بنا بر شدتی که در آن دوره در مناسبت جدیدان با امیر و نمایندگان نظام حاکم بخارا وجود داشت، جدیدان در برنامه خود امیر و جانبداران او را از این حقوق محروم دانسته‌اند.^{۵۳}

حاکمیت قانون‌گذار در جمهوری جدیدان از طریق مجلس مؤسسان عملی می‌گردید،^{۵۴} ولی در باره طریق تشکل و وظیفه‌های این مجلس در برنامه‌های آنها جزئیات بیشتری دیده نمی‌شود. اما مسئله حاکمیت قضایی در مرکز برنامه حزب قرار گرفته، در آن باب جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد. اصلاحات نظام قضایی یا قوه دادگستری که ضرورت آن در امارت بخارا در تعلیمات معارف‌پروران به طور جدی پیش گذاشته شده بود، در اندیشه سیاسی جدیدان نیز جایگاهی مهم داشت. زیرا حاکمیت قضایی بخارا فاسدترین شاخه حاکمیت امارت بوده، در طول فعالیت خود، جدیدان پیش از همه با نمایندگان ارتجاعی این شاخه حاکمیت روبرو می‌شدند. فساد حاکمیت قضایی امارت حتی نمایندگان حکومت روسیه را مجبور ساخته بود که از امیر اصلاحات فوری در این ساحه را خواستار شوند.^{۵۵}

در قسمت مقدمه‌ای برنامه جوان‌بخاریان، فعالیت حاکمیت قضایی امارت شدیداً انتقاد شده، در قسمت پیشنهادهای عملی اندیشه‌های مفصلی در مسئله‌های اصلاحات قضایی آورده شده است. در آن از جمله قید می‌شود که «حزب طلب می‌کند که سودها (دادگاهها) باید فقط به قانون تابع بوده، از همه گونه دخالت شخصان بیگانه بر کار آنها در امان باشند. سودها قرار و حکم خود را تنها در اساس قانونی صادر می‌نمایند که از طرف مجلس مؤسسان قبول شده باشد. دادگاههای جنایی به سودهای درجه یکم که سودیه‌های (قضات) آنها را مردم انتخاب می‌کنند و دادگاههای دوم‌درجه دوم که عاید قرارهای سودهای درجه اول خلاصه خود را می‌دهند، تقسیم می‌شوند».^{۵۶}

گرچه در تعلیمات جدیدیه در این دوره مسئله تقسیم شاخه‌های سه‌گانه حاکمیت به طور مشخص ذکر نمی‌شود، اما اشاره آنها به خصوصیت مستقل حاکمیت قانون‌گذار و قضایی نشان می‌دهد که آنها نظریه تقسیم شاخه‌های حاکمیت را پذیرفته، بر عملکرد مستقلانه هر شاخه آن تأکید دارند.^{۵۷}

مرحله توجه جدیدان به نظام جمهوری، متعلق به دوره‌ای است که آنها به جهان‌بینی ملی رو می‌آورند. آنها در برنامه خود، بابت مخصوص را به مسئله ملی اختصاص داده، در آن خصوصاً به ضرورت برابرقوقی و همزیستی ملت‌ها و اقوام ساکن امارت تأکید نموده‌اند. در جمهوری آنها، ملت شهرندان همچون یکی از معیارهای مهم اشتراک و نمایندگی آنها در حاکمیت می‌باشد و موافق برنامه جدیدان، در حکومت مورد نظر آنها، باید نمایندگان تمام خلهای ساکن امارت بخارا مطابق تعداد نفوس آنها شرکت می‌داشتند.

ملاحظات که تا این جا راجع به نظر جدیدان در باب حاکمیت سیاسی در

سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۰م. آورده شد، بیشتر به موقعیت حزب جوان‌بخاریان انقلابی مربوط بود. ولی برای انعکاس هر چه دقیق و کامل‌تر دیدگاه جدیدان در این مورد، نشان دادن موقعیت گروه دیگر جدیدان که در اطراف حزب کمونیست بولشویکی جمع آمده بودند، نیز ضرور می‌باشد، زیرا در مسئله حاکمیت سیاسی موقعیت حزبهای جدیدیه یکسان نبود. در آستانه سرنگونی امیر که نمایندگی حکومت شوروی در ترکستان برای وحدت دو حزب جدیدان کوشش می‌نمود و حزبهای مذکور موضع خود را نسبتاً مشخص به میان گذاشته بودند، عمومیت و تفاوت‌های دیدگاه آنها در مسئله حاکمیت نیز روشن گشت.

برهم دادن ساختار امارت، برپا نمودن نظام جمهوری، جاری نمودن طرز حاکمیت شوروی و غیره، نکته‌های مشترک موضع سیاسی حزب کمونیستی بخارا و حزب جوان‌بخاریان انقلابی بودند. البته جوان‌بخاریان به جمهوریت خود عنوان «خلق»^{۵۸} و گاه «خلق» - دموکراتی^{۵۹} را علاوه می‌نمودند و نمایندگان حزب کمونیست بولشویکی به عنوان «شوروی» توجه بیشتر داشتند. ولی در تعدادی مسئله‌های نظری و عملی، دیدگاه آنها کاملاً مخالف بود.^{۶۰}

موافق معلومات، فیض‌الله خواجه‌اف رهبر حزب جوان‌بخاریان انقلابی در آستانه همراهی حزبه‌ها، سازش‌نامه‌ای آماده نمود که در آن تمام اختلاف‌نظرهای دو جانب قید گشته، ضرورت توافق و به یک دیدگاه مشترک رسیدن در این مسئله‌ها به میان گذاشته شده بود. گرچه متن آن سند مهم دسترس نشد، اما از مضمون بحث و مناظره جدیدان در آن دوره و منابع موجود تاریخی چنین برمی‌آید که مهمترین اختلاف‌های دو شاخه جدیدیه پیش از همه، بر روی سه مسئله جدی، یعنی استقلال سیاسی بخارا، خصوصیت طبقاتی حاکمیت آینده و نقش دین در جامعه نوین بوده است.

منابع نشان می‌دهند که در این مرحله مسئله استقلال دولتی بخارا مهمترین نکته اختلاف حزب کمونیست بولشویکی با حزب جوان بخاریان انقلابی بوده است. نمایندگان حزب کمونیست بولشویکی که بیشتر تحت تأثیر بلشویکان مانده، نزدیکی بیشتری با روسیه احساس می‌نمودند، در برنامه خود جمهوری بخارا را همچون «جزء ترکیبی ترکستان» در نظر گرفته بودند^{۶۱} که آن عملاً معنای از دست دادن استقلال سیاسی بخارا را داشت. ولی جوان بخاریان انقلابی استقلال دولتی بخارا را جزء مقصدهای اصلی خود قرار داده، برنامه حزبی خود را با شعار «زنده باد بخارای آزاد و مستقل!» خاتمه داده بودند.

مسئله استقلال در اندیشه جدیدان، پیشینه‌ای طولانی داشته، آنها از اولین دوره‌های شکل‌گیری، این موضوع را در شکل مخالفت با دخالت بیگانگان در کارهای بخارا پیش گذاشته بودند و حتی در سال ۱۹۰۸م. مسئله آزاد نمودن بخارا از دخالت خارجی یکی از چهار هدف اصلی جدیدان بوده است.^{۶۲} صدرالدین عینی نیز سیاست خارجی جدیدان را استقلالیت‌خواهی «بر ضد تمام جهانگیران عالم» معرفی کرده است.^{۶۳} در برنامه سال ۱۹۲۰م، جوان بخاریان، تبعیت کشورهای شرق از مستملکه‌داران اروپایی، عدم اتخاذ تدابیر در مقابل امپریالیستان روس از سوی امیران و بیک‌های بخارا، عدم درک آنها از ماهیت این مبارزه‌ها و حتی قطع نگشتن جنگهای محلی بین خود خانی‌گریهای آسیای مرکزی در زمان اشغال این سرزمین‌ها از جانب روسها را نوعی مساعدت به مستملکه‌داران روسیه پادشاهی نامیده، شدیداً محکوم کرده‌اند.^{۶۴}

از این رو، آنها برابر سرنگونی امیر، با قرار مخصوص کمیته انقلابی عمومی بخارایی، بخارا را به عنوان جمهوری مختار شوروی اعلام کردند. مختار یا

صاحب‌استقلال اعلام شدن بخارا، بالا گرفتن یا غلبهٔ موضع جوان‌بخاریان انقلابی در این مسئله بود.^{۶۵} علاوه بر این، با کوشش آنها در ۶-۸ اکتبر ۱۹۲۰م. اولین اجلاسیهٔ عمومی بخارایی برگزار گردید که در آن جمهوری خلقی شوروی بخارا به عنوان دولت مستقل به رسمیت شناخته و رسماً اعلام شد. در همین اجلاسیه استقلال بخارا از طرف نمایندهٔ روسیه نیز اعتراف گشت.

در سالهای اوّل حاکمیت شوروی جدیدان هنوز باور داشتند که می‌توانند در مسئله‌های سیاسی مستقلانه رفتار کنند. در همین دوره صدرالدین عینی با اطمینان نوشته بود: «ما امروز می‌توانیم در باب سیاست خارجی فکر خود را اجرا کنیم. کدام سیاستی را که در حق عموم مسلمانان دنیا و اهالی مشرق زمین نافع می‌دانیم، به همان حرکت کردن از حکومت طلب نماییم».^{۶۶} اما، آنها به زودی درک نمودند که استقلال آنها مفهوم نسبی داشته، حکومت روسیه شوروی، بخارا را هرگز رها نخواهد کرد.

سیاستهای دولت شوروی در این دوره با سیاست جوان‌بخاریان در بارهٔ استقلال دولتی بخارا موافقت نمی‌کرد و کوشش کامل به دست گرفتن ادارهٔ کارها از طرف نمایندگان حکومت روسیه در بخارا با سرعت ادامه می‌یافت. بدین ترتیب، جدیدان ناچار در سیاست رسمی خود از مسئلهٔ استقلال دور شدند و حتی فیض‌الله خواجه‌اف بعدها آن هم‌فکران سابق خود را که «از انقلاب درس نگرفته‌اند»، مذمت نموده، می‌گوید: «آنها هنوز هم آرزوی برپایی دولتهای مستقل، کانسیتیتوتسیانی (پارلمانی، مشروطه) و شاید غیرسوایتی (غیرشورایی) را در سر می‌پرورند که حدود آن به حدودهای بخارا، خیوه و ترکستان راست آید».^{۶۷}

در مسئلهٔ ماهیت صنفی و طبقاتی حاکمیت نیز اختلاف نظر حزب

کمونیست بولشویکی و جوان‌بخاریان انقلابی عمیق بود. جدیدان حزب کمونیستی بخارا تحت تأثیر نظریه‌های مارکسیستی در باره ماهیت طبقاتی داشتن حکومت سیاسی، اظهار می‌داشتند که در روند انقلاب و در اداره جامعه شرکت داشتن طبقه‌های بورژوازی و روحانیان اسلامی موافق مقصد نیست. در عوض، جوان‌بخاریان انقلابی، به اشتراک قشرهای مذکور در حیات جامعه و اداره دولت نظر مثبت داشتند. به نظر می‌رسد که جانبداری جوان‌بخاریان از اشتراک تمام قوه‌ها در انقلاب و حکومت آینده، پیش از همه به دو عامل وابسته بود:

اولاً، در نظریه اصلی جدیدیه، تعلیمات صنفی در شکل مارکسیستی آن دیده نمی‌شود و با وجود در ادبیات علمی شوروی همچون «نماینده صنف بورژوازی» معرفی شدن جدیدان، حرکت آنها ماهیت صنفی نداشته است.^{۶۸} صدرالدین عینی نیز در «تاریخ انقلاب بخارا» به این مسئله پرداخته، نشان داده است که جدیدیه خصوصیت خاص طبقاتی نداشت.^{۶۹}

ثانیاً، جوان‌بخاریان انقلابی در راه سرنگونی امیر استفاده از تمام امکانات و قوه‌های موجود را ضرور دانسته، به مسئله اشتراک نمایندگان قشرهای گوناگون در انقلاب از همین دیدگاه می‌نگریستند. رهبر آنها فیض‌الله خواجه‌اف در پاسخ به خواسته‌های جدیدان حزب کمونیست بولشویکی چنین شرح می‌دهد که پیش گذاشتن نظریه صنفی در این مرحله بسیاری از قوه‌هایی را که در سرنگونی امیر نقش مهم می‌توانند داشته باشند، از روند انقلاب دور می‌کند.^{۷۰}

در مسئله نقش دین در جامعه نیز جوان‌بخاریان نظر اولیه جدیدیه را پیگیری می‌کردند. آنها به دین از نظر اصلاح‌گرایان دینی نگریسته، بین خود تعلیمات دین و اعمال نامناسب خادمان دینی امارت بخارا تفاوت می‌گذاشتند.^{۷۱} از سوی دیگر، با در

نظر گرفتن فرهنگ و روحیه جامعه بخارا به اهمیت مسئله دین در تحکیم حاکمیت نوین با چشم واقع‌بینانه می‌نگریستند. از این رو، در آغاز برنامه حزبی خود ثبت نمودند که «دین و شریعت همیشه مخالف استثمار مردم بیچاره می‌باشد».^{۷۲} ولی در جلسه همراه شدن حزبا، این نکته برنامه جوان‌بخاریان انقلابی از جانب حزب کمونیست بلشویکی «مخالف عقیده‌های کمونیزم و مانع برطرف‌نشونده در راه اتحاد این دو گروه» نامیده شد.^{۷۳} چنین توجه جدی به دین و استفاده از آن در بیداری ملی نیز در اکثر حرکت‌های اصلاحی کشورهای اسلامی مثل ترکیه، ایران، افغانستان و غیره نیز خاص بوده است.^{۷۴}

با وجود آن که بعداً مسئله استفاده از طبقه‌های گوناگون، از جمله بورژوازی در انقلاب و اعتراف نقش دین در جامعه را جوان‌بخاریان مسئله‌های تاکتیکی و برای همان وقت ضرور نامیده،^{۷۵} در این موضوعها خود را «اصلاح» کردنی شده‌اند، ولی مسئله استقلال سیاسی بخارا برایشان همچون مسئله استراتژی باقی مانده بود. تلاشهایی که جدیدان منبعث نیز در این جهت داشتند، نهایت یکی از سببهای قربانی شدن جناح راست جدیدی و عموماً، تمام این حرکت گردید.

مرحله نهایی فعالیت جدیدان به دو دهه اول زمان شوروی مقارن می‌شود که جدیدان «به کارهای اداره‌های شورایی مداخله نمودند».^{۷۶} در این مرحله، در مسئله حاکمیت سیاسی در جامعه‌های آسیای مرکزی، اکنون به جای اصول شریعت و ملیت، جدیدان اصول مارکسیستی صنفیت حاکمیت سیاسی و به جای مدل‌های امارت و جمهوریّت، آنها مدل بلشویکی نظام دولتی تک‌حزبی مطلق حاکم گشته بود. ولی، از آن جا که این تعلیمات در منطقه‌ای از بیرون و به طریق اجباری جاری گشته بود، رسیدن به اصول صنفیت مارکسیستی و مدل تک‌حزبی بلشویکی را مرحله نوبتی

تحوّل درونی افکاری جدیدیه دانستن مشکل است. در نهایت با این نظریه و با این مدل دولت‌داری مطابق نگشتن و از طرف حکومت شوروی ردّ شدن جدیدیه نیز به همین واقعیت اشاره دارد.

از میانه سالهای دهه دوم سده ۲۰م. در یک نظام سیاسی ننگنجدن غایه‌های بلشویکان و جدیدان آشکارا گشته، در آغاز سالهای سی‌ام، جدیدیه اکنون همچون نیروی ارتجاعی معرفی می‌شد. بدین ترتیب، با وجود خدمت بزرگ جدیدیه در بنیاد جامعه سوسیالیستی^{۷۷}، تا نیمه دوم دهه سوم سده ۲۰م. اکثر چهره‌های شناخته جدیدان و خصوصاً پیشوایان آنها که در وظیفه‌های راهبری جمهوریهای تاجیکستان و ازبکستان قرار داشتند، بازداشت و نابود گشتند.^{۷۸} با پیروزی نظریه صنفیت و حزبیت مارکسیستی، برپایی نظام سوسیالیستی و تشکّل نسل کمونیستهای محلی، جدیدیه نقش خود را برای حکومت شوروی اجرا نموده، در این نظام به اندیشه و الگوهای سیاسی آنها، دیگر جایگاه و ضرورتی احساس نمی‌شد.

با تحلیل تعلیمات جدیدان بخارا در مسئله‌های حاکمیت سیاسی و ماهیت و خصوصیت‌های آن می‌توان خلاصه‌های ذیل را ارائه نمود:

۱. دسترس نبودن بیشتر آثار جدیدان و همچنین، در ادبیات موجود علمی جای داشتن خلاصه‌های مختلف و متضاد راجع به ماهیت و فعالیت جدیدیه، تحلیل و معرفی دیدگاه‌های واقعی آنها در مسئله حاکمیت سیاسی را نیز مشکل گردانیده است؛
۲. در مسائل فلسفی و عقیدتی حاکمیت سیاسی، جدیدان اساساً تعلیمات معارف‌پروان را ادامه داده، به موضوعهای نظری چون سرچشمه قدرت سیاسی، ماهیت حاکمیت، تبیین انواع حاکمیت و غیره به طور مفصل پرداخته‌اند؛
۳. در مسئله سرچشمه تشکیل‌دهنده و جنبه ایدئولوژی حاکمیت سیاسی،

جدیدان در آغاز بر پیوند حاکمیت با عدالت و شریعت اسلامی تأکید اساسی داشته‌اند، ولی در مرحله‌های بعدی فعالیتشان، خصوصاً، در سالهای بیست، اساساً به نظریه تشکیل دولت و حاکمیت سیاسی بر اساس ملت گرائیده‌اند؛

۴. تعلیمات و فعالیت سیاسی جدیدی جنبه‌های ساختاری و عملی قدرت سیاسی را به طور وسیع فرا گرفته، با سطح بلند عمل‌گرایی خود در تاریخ افکار سیاسی تاجیکان مرحله خاصی را تشکیل می‌دهد؛ این حرکت اولین بار پدیده‌های مهم سیاسی همچون محفل سیاسی، حزب سیاسی، برنامه حزبی، تبلیغات سیاسی، نشریه‌های حزبی، نقد سیاسی، نمایش سیاسی، انقلاب سیاسی و غیره را رایج نموده، تاریخ افکار و فعالیت سیاسی تاجیکان را به مرحله معاصر وارد کرده است؛

۵. جدیدان در مرحله‌های اول فعالیت خود، مدل مطلوب یا ایده‌آل حاکمیت سیاسی، نظام سلطنت امارتی بوده، تمام برنامه‌های اصلاحات فرهنگی و سیاسی و اداری آنها در چارچوب امارت و با نظر داشت حفظ این ساختار طرح ریزی شده‌اند؛

۶. در دوره‌های بعدی فعالیت، با اطمینان از اصلاح‌ناپذیری حکومت امارت بخارا و خصوصاً، پس از سرکوبی جدیدی از سوی امیر، آنها در موقع مخالفت کامل با امیر و مدل سلطنت قرار گرفته، اساساً به جمهوری‌خواهی گرایش یافتند.

۷. در نظام جمهوری جدیدان، شاخه‌های حاکمیت دولتی خصوصیت مستقل داشته، دارای اختیارات وسیع می‌باشند: در جمهوری آنها راهبریت اجرائیه کشور از طرف شورا انتخاب شده، حاکمیت قانون‌گذار از طریق مجلس مؤسسان و حاکمیت قضایی از طرف قضات انتخابی عملی می‌شود؛ خصوصاً، انتخابی بودن قضات درجه یکم در تعلیمات جدیدان نشان‌دهنده دیدگاه‌های پیشقدم آنها در این مسئله می‌باشد.

۸. گرچه در مرحله‌های آخر فعالیت جدیدان بخشی مهم از ساختار این

حرکت تحت تأثیر پان‌ترکیزم قرار گرفت، خصوصاً در دوره تقسیمات ملی سالهای بیست به سرنوشت تاریخی ملت تاجیک ضربه سخت وارد شد، اما در عین حال، مبارزه برای حفظ هویت و هستی تاجیکان و تأسیس دولت ملی تاجیکی در همین دوره نیز از طرف نمایندگان آگاه جدیدیه پیش برده شده، نظریه نوین تاجیکان همچون ملت معاصر طرح ریزی و دولت‌داری ملی تاجیکان بار دیگر احیا گشت؛

۹. برای شناخت درست دیدگاههای حرکت جدیدیه باید ماهیت دینامیکی یا تحوّل‌یابنده تعلیمات آنها در نظر گرفته شده، نظر آنها به مسئله حاکمیت سیاسی در هر مرحله رشد این حرکت بررسی شود: از این رو، برای تبیین ماهیت دینامیکی دیدگاههای آنها استفاده از مفهوم گرافیک یا خطّ تحوّل فکری جدیدان و برای تبیین گوناگونی همزمان دیدگاههای شاخه‌های مختلف این حرکت، استفاده از مفهوم رنگین‌کمان یا طیف افکار سیاسی جدیدان مناسبتر می‌باشد.

پی‌نوشتها:

۱. نک: شریپاف ا. - انکشاف (رشد) مناسبت‌های ملی در تاجیکستان معاصر - دوشنبه: دانش، ۲۰۰۲ - صص. ۱۷۵-۱۹۲
۲. رجیبی م. - اسلام: جدیدیه و انقلاب. - دوشنبه: دانش، ۱۹۹۷ - صص. ۶۵-۱۵۲
۳. نک: عینی صدرالدین - تاریخ انقلاب فکری در بخارا. - تهران: سروش، ۱۳۸۱ - ص. ۲۳؛
- Гафаров Н. История культурно-просветительской деятельности джадидов в Бухарском эмирате. - Худжанд: Государственное издательство имени Рахим Джалил, 2000. - С.88
4. Хотамов Н. Бухарские джадиды и основные этапы их деятельности. - Душанбе: 2000. - С.13
5. Ходжаев Ф. К истории революции в Бухаре и национального размежевания Средней Азии. Часть первая. // Избранные труды в трех томах. Т. 1. - Ташкент: Фан, 1970. - С.78
۶. رجیبی م. - اسلام: جدیدیه و انقلاب. - صص. ۳۴-۳۷
۷. در باره مفهوم عدالت در آثار معارف‌پروران و جدیدان نک: - Hakim, A. Модели политического управления в учениях таджикских просветителей и их значение в условиях государственной независимости Республики Таджикистан. // Проблемы укрепления национальной независимости Республики Таджикистан. - Душанбе: Дониш, 2006. - С.232-251
۸. رجیبی م. - همان منبع. - ص. ۴۸
۹. همان منبع. - ص. ۲۷
۱۰. عینی صدرالدین - تاریخ انقلاب فکری در بخارا. - ص. ۹۹
۱۱. امام‌اف م. - جهان‌بینی و تفکر بدیعی صدرالدین عینی. - دوشنبه: مطبوعات، ۲۰۰۱ - ص. ۲۵
۱۲. همان منبع. - ص. ۳۱
13. Хотамов Н. Бухарские джадиды и основные этапы их деятельности. - С.38
14. Ходжаев Ф. К истории революции в Бухаре и национального размежевания.... - С.145
15. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ. - С. 122
۱۶. حاتم‌اف نماز - انعکاس رولوتسیه (انقلاب) خلقی ساویتی بخارا در اثرهای صدرالدین عینی. دوشنبه: دانش، ۱۹۸۰ - ص. ۱۹
۱۷. ایوب‌زاد سلیم. تاجیکان در قرن بیستم: ۱۰۰ رنگ ۱۰۰ سال... ص. ۵۰
۱۸. همان منبع. - ص. ۵۱
۱۹. در این باره نک: غفوراف ب. تاجیکان. تاریخ قدیمترین، قدیم و عصر میانه. - دوشنبه: عرفان، ۱۹۹۸ - صص. ۲۵۷-۲۵۹؛ غفوراف ن. همان منبع. - ص. ۹۴؛ ایوب‌زاد سلیم - همان منبع. - ص. ۴۶ -

- ۵۴، ۵۷؛ حاتم‌اف نماز- همان منبع-ص. ۲۴ و غ.
۲۰. ایوب‌زاد سلیم- همان منبع-ص. ۵۰
۲۱. همان منبع-ص. ۵۸
۲۲. گزیتة معلمان، ۲۶ نوامبر سال ۱۹۸۸
۲۳. در این باره نک.:
- Масов Р. История топорного разделения.- Душанбе: Дониш, 1990
24. Журнал «Центральная Азия и Кавказ», №1, 1998
۲۵. رجبی م.- اسلام: جدیدیه و انقلاب-ص. ۳۵
26. Журнал «Центральная Азия и Кавказ», №1, 1998
۲۷. امام‌اف م.- همان منبع-ص. ۴۵ و ۴۷
۲۸. ایوب‌زاد سلیم- تاجیکستان در قرن بیستم...-ص. ۳۸
۲۹. عینی صدرالدین- تاریخ انقلاب فکری در بخارا-ص. ۹۹
۳۰. مجله «صدای شرق»، ش ۶، ۱۹۸۸
۳۱. امام‌اف م.- همان منبع-ص. ۲۴
۳۲. همان منبع-ص. ۲۴
۳۳. عینی صدرالدین- همان منبع-ص. ۶۴
۳۴. مجله «صدای شرق»، ش ۶، ۱۹۸۸
۳۵. مجله «صدای شرق»، ش ۶، ۱۹۹۸
۳۶. عینی صدرالدین- همان منبع-ص. ۷۰
۳۷. ایوب‌زاد سلیم- تاجیکستان در قرن بیستم...-ص. ۴۲
۳۸. رجبی م.- اسلام: جدیدیه و انقلاب-ص. ۲۹
39. Киракосян Дж.С. Младотуки перед судом истории. Ереван: «Айастан», 1989.- С.71
۴۰. حاتم‌اف نماز- همان منبع-ص. ۳۳
41. Гафаров Н. Ҳамон манбаъ. - С. 38
42. Ходжаев, Ф. Ҳамон манбаъ. -С.32
۴۳. عینی صدرالدین- تاریخ انقلاب فکری در بخارا-ص. ۹۷
۴۴. امام‌اف م.- جهان‌بینی و تفکر بدیعی صدرالدین عینی-ص. ۷۲
45. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ.-С. 86
۴۶. ایوب‌زاد سلیم- تاجیکستان در قرن بیستم...-ص. ۴۹
47. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ. - С. 67
۴۸. همان جا-ص. ۱۳۳
۴۹. همان جا-ص. ۱۱۱
50. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ. - С. 47
۵۱. Журнал «Центральная Азия», №1, 1998
52. Ходжаев Ф. К истории революции в Бухаре и национального размежевания....- С. 108
۵۳. همان جا-ص. ۱۳۱
۵۴. همان جا-ص. ۱۸۵
۵۵. عینی صدرالدین- تاریخ انقلاب فکری در بخارا-ص. ۹۲

56. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ. – С. 13
 ۵۷. همان جا. ص. ۱۵۲
 ۵۸. همان جا. ص. ۹
 ۵۹. حاتم‌اف نماز- همان منبع. ص. ۵۶
60. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ.- С.111
 ۶۱. حاتم‌اف نماز- همان منبع. ص. ۴۸
62. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ.- С.21
 ۶۳. عینی صدرالدین- تاریخ انقلاب بخارا. ص. ۲۲۹
64. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ.- С.167
 ۶۵. حاتم‌اف نماز- همان منبع. ص. ۴۸
 ۶۶. امام‌اف م. - جهان‌بینی و تفکر بدیعی صدرالدین عینی. ص. ۳۱
67. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ.- С.62
 ۶۸. رجبی م. اسلام: جدیدیه و انقلاب. ص. ۴۳-۶۴
 ۶۹. عینی ص. همان منبع. ص. ۲۳۲
70. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ.- С.66
 ۷۱. رجبی م. همان منبع. ص. ۴۵
72. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ.- С.43
 ۷۳. همان جا. ص. ۴۲
74. Просветительство в литературах Востока. Сборник статей.-
 Москва: Наука, 1973.- С.35
75. Ходжаев Ф. Ҳамон манбаъ.- С.132
 ۷۶. ابن قربان. - فواحش و رهائش. - دوشنبه: ایر-گرف، ۲۰۰۳. ص. ۴۲
 ۷۷. ذاکراف گ. - سیاست‌شناسی. - دوشنبه: مطبوعات، ۲۰۰۳. ص. ۱۰۷.
 ۷۸. رجبی م. - همان منبع. ص. ۸۰

منابع:

۱. عینی صدرالدین - تاریخ انقلاب بخارا. // مرتب رحیم هاشم. - دوشنبه: ادیب، ۱۹۸۷-۲۴۰ ص.
۲. عینی صدرالدین - تاریخ انقلاب فکری در بخارا. - تهران: سروش، ۱۳۸۱ ه.ش. - ۲۲۶ ص.
3. Ашуров Г.А. Движение социально-философской мысли таджикского народа от просветительство к ленинизму. // Известия АН Тадж. ССР, 1985, №3
۴. ایوب‌زاد سلیم - تاجیکان در قرن بیستم: ۱۰۰ رنگ ۱۰۰ سال. - پست اسکریپتون امپراتور ۲۰۰۲-۳۵۰ ص.
5. Гасратян М.А., Орешкова, С.Ф., Петросян, Ю.А. Очерки истории Турции.- Москва: Наука, 1983.- 392 с.
6. Гафаров Н. История культурно-просветительской деятельности джаидов в Бухарском эмирате.- Худжанд: Государственное издательство имени Рахим Джалил, 2000.- 176 с.
۷. غفوراف بابا - تاجیکان. تاریخ قدیمترین، قدیم و عصر میانه. - دوشنبه: عرفان، ۱۹۹۸-۹۱۷ ص.
۸. ذاکراو گ. - سیاست‌شناسی. - دوشنبه: مطبوعات، ۲۰۰۳-۶۱۶ ص.
۹. ابن قربان. فواحش و رهایش. - دوشنبه: ایرگراف، ۲۰۰۳-۲۰۰ ص.
۱۰. امام‌اف م. - جهان‌بینی و تفکر بدیعی صدرالدین عینی. - دوشنبه: مطبوعات، ۲۰۰۱-۱۱۹ ص.
11. Киракосян Д. Младотурки перед судом истории.-Ереван: Айастан, 1989.- 496 с.
12. Масов Р. История топорного разделения.- Душанбе: Дониш, 1990.- 190с.
13. Проблемы укрепления национальной независимости республики Таджикистан.- Душанбе: Дониш, 2006.- 255 с.
14. Просветительство в литературах Востока. Сборник статей.- Москва: Наука, 1973.- 317 с.
۱۵. رجبی م. - اسلام: جدیدیه و انقلاب. - دوشنبه: دانش، ۱۹۹۷-۲۴۲ ص.
16. Ходжаев Ф. К истории революции в Бухаре и национального размежевания Средней Азии. Часть первая. // Избранные труды в трех томах. Т. 1.- Ташкент: Фан, 1970

17. Хотамов Н. Бухарские Джадиды и основные этапы их деятельности.- Душанбе: АН РТ, 2000.- 56 с.
۱۸. شریپاف ا. انکشاف مناسبتہای ملی در تاجیکستان معاصر.- دوشنبہ: دانش، ۲۰۰۲-۲۳۰ ص.
۱۹. مجلہ «صدای شرق»، ش ۶، ۱۹۸۸
20. Журнал «Центральная Азия и Кавказ», №1, 1998
۲۱. گزیتہ معلمان، ۲۶ نوامبر سال ۱۹۸۸